

لطف‌الله منجم‌پاشی، صحائف‌ال‌اخبار (ترجمه ترکی)، ج ۳، [استانبول] ۱۲۸۵؛ مصطفی نعیم، تاریخ نعیم، [استانبول] ۱۲۸۱-۱۲۸۳: *ET²*, s.v. "İbrâhîm Paşa, Dâmâd" (by V.J. Parry); Hasan Bey-zâde Ahmed, *Hasan Bey-zâde târihi*, ed. Şevki Nezihi Aykut, Ankara 2004; *İA*, s.v. "İbrâhîm Paşa, İbrâhîm Paşa Dâmâd" (by İsmet Parmaksızoğlu); *TDVİA*, s.vv. "Damad İbrâhîm Paşa", (by Nezihi Aykut), "Haçova Meydan Savaşı" (by Feridun Emecen); İsmail Hakkı Uzunçarşılı, *Osmanlı tarihi*, vol.3, pt.2, Ankara 2003.

/ رحیم رئیس نیا /

داماد ابراهیم پاشا نوشهرلی^۳ (نوشهری)، صدراعظم عثمانی در نیمه اول قرن دوازدهم. وی در حدود ۱۰۷۳ در قریه موشقره (بعدها نوشهر به معنای نوشهر)، در ایالت قره‌مان، به دنیا آمد (رفیق^۴، ص ۱۴؛ د.ا.ترک، ج ۹، ص ۲۳۴). در ۱۱۰۰، به واسطه یکی از بستگانش که از کارکنان دربار بود، در قسمتهای مختلف قصر خدمت کرد و تا منصب کاتب اوقاف قصر ارتقا یافت. ابراهیم افندی نوشهرلی، سپس در دوره سلطنت مصطفی دوم (حک: ۱۱۰۶-۱۱۱۵)، به محل استقرار وی در کاخ ادرنه منتقل شد (د.ا.ترک، ذیل ماده). در آنجا، کارگزار معتمد و محرم اسرار شاهزاده احمد (بعدها احمد سوم) شد (سامی، ذیل «ابراهیم افندی»؛ دلاورزاده، ص ۳۰). با خلع مصطفی از سلطنت در نتیجه شورش در ادرنه در ۱۱۱۵، احمد سوم به سلطنت رسید (د.ا.ترک، ذیل "Edirne Vakası"). ابراهیم افندی همراه سلطان جدید به استانبول رفت (سامی؛ دلاورزاده، همانجا؛ اوزون چارشیلی^۵، ج ۴، بخش ۲، ص ۳۱۱) و مشاور ویژه سلطان شد. وی پیشنهادهای مکرر انتصاب به مقام وزارت را نپذیرفت و مدتی بعد، به علت رقابت و حسادت صدراعظم چورلیلی علی پاشا^۶، با سیمت حسابرس اوقاف از استانبول دور شد و سپس اموالش مصادره و به ادرنه تبعید گردید (سامی، همانجا؛ دلاورزاده، ص ۳۰-۳۱). با این حال، در لشکرکشی صدراعظم جدید، داماد علی پاشا، به موره^۶ در ۱۱۲۷، صدراعظم وی را با خود برد و مسئولیتهای مهمی به او داد. در ۱۱۲۸ نیز با کشته شدن صدراعظم و شکست سپاهیان عثمانی در وارادین/ پترووارادین^۷ (اوزون چارشیلی، ج ۴، بخش ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱)، ابراهیم افندی از پراکندگی ارتش عثمانی جلوگیری کرد. پس از آن سلطان احمد او را نزد خود نگه داشت و اندکی بعد، به منصب روزنامه‌چی و میرآخوری اول و

سلطان (صفیه سلطان، مادر محمد سوم) پس از یک ماهونیم، بار دیگر به صدارت منصوب گردید (پچوی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حسن بیگزاده احمد، ج ۳، ص ۵۳۵-۵۴۴). دوره دوم صدارت او به عللی از جمله بی‌توجهی به بعضی مداخله‌های مادر سلطان در امور اداری و نظامی، و نقش داشتن در قتل فتح‌گرای خان (خان کریمه)، بیش از یازده ماه و یک هفته دوام نیاورد و در اواخر ربیع‌الاول ۱۰۰۶ برکنار و به خانه‌نشینی محکوم شد. این دوره هم در اوایل جمادی‌الآخره ۱۰۰۷ با انتصابش به صدارت و سرداری انگروس^۱ (مجارستان) به سرآمد (پچوی، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰، ۲۲۳؛ حسن بیگزاده احمد، ج ۳، ص ۵۶۶، ۵۹۴؛ منجم‌پاشی، ج ۳، ص ۵۹۵-۵۹۶؛ اوزون چارشیلی، ج ۳، بخش ۲، ص ۳۵۳).

ابراهیم پاشا پس از اقداماتی در زمینه اصلاح نابسامانیها و تدارک ملزومات برای لشکرکشی به مجارستان، عازم بلگراد شد و با تأمین امنیت در مناطق مرزی و جلب رضایت اهالی و اقدامات بی‌نتیجه‌ای در زمینه آغاز مذاکرات صلح با اتریش و مجارستان (پچوی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۸؛ صولاق‌زاده محمد همدمی، ص ۶۵۶-۶۵۵؛ د.ا.ترک، همانجا)، به‌سوی دژ مستحکم و پراهمیت قانیجه/ قانیجه^۲ پیشروی کرد و مدافعان دژ، در ربیع‌الآخر ۱۰۰۹/ اکتبر ۱۶۰۰ ناگزیر از تسلیم شدند (حسن بیگزاده احمد، ج ۳، ص ۶۲۳-۶۲۴؛ صولاق‌زاده محمد همدمی، ص ۶۵۶-۶۵۵). داماد ابراهیم پاشا شخصاً در تصرف قلعه شرکت کرد و در عرض یک هفته، مسجدی در آنجا برپا داشت و نماز جمعه به منزله نماد فتح در آنجا اقامه گردید. پادشاه هم با صدور فرمانی مبنی بر وزیراعظمی مادام‌العمر، از داماد تقدیر کرد و او عنوان فاتح قانیجه یافت (د.ا.ترک، همانجا). ابراهیم پاشا برای گذراندن زمستان به بلگراد بازگشت و در حالی که به تمهیدات خود برای ادامه مذاکرات صلح با اتریش ادامه می‌داد (نعیم، ج ۱، ص ۲۵۱؛ منجم‌پاشی، ج ۳، ص ۶۰۶)، بیمار شد و در ۹ محرم ۱۰۱۰ درگذشت (پچوی، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ حسن بیگزاده احمد، ج ۳، ص ۶۴۷-۶۴۸؛ صولاق‌زاده محمد همدمی، ص ۶۶۱-۶۶۰).

منابع: اولیا چلبی؛ ابراهیم پچوی، تاریخ پچوی، استانبول ۱۲۸۱-۱۲۸۳؛ محمد ثریا؛ سچل عثمانی، استانبول ۱۳۰۸-۱۳۱۵/ ۱۸۹۰-۱۸۹۷، چاپ افست انگلستان ۱۹۷۱؛ شمس‌الدین بن خالد سامی، قاموس‌الاعلام، چاپ مهران، استانبول ۱۳۰۶-۱۳۱۶/ ۱۸۸۹-۱۸۹۸؛ صولاق‌زاده محمد همدمی، صولاق‌زاده تاریخی، استانبول ۱۲۹۷؛ عثمان‌زاده احمد تائب، حدیقه‌الوزراء، استانبول ۱۲۷۱، چاپ افست فرایبورگ ۱۹۶۹؛ احمد بن

1. Engürüs

2. Kanije

3. Nevşehirli

4. Refik

5. Uzunçarşılı

6. Mora

7. Varadin/ Petrovaradin

Damâd İbrahim Paşa, Nevşehirli

DAMAD İBRAHİM PAŞA NEVŞEHİRLİ. Lettre du grand vizir [Dâmâd İbrahim Paşa Nevşehirli,] écrite à Constantinople, l'an de l'hégire 1139 [1726] au pacha d'Alep; traduite par Joseph de Reuilly. *Mercure de France*, août 1728, pp. 1728-1730.

18 KASIM 1992

31 MART 1992

DAMAD İBRAHİM PAŞA NEVŞEHİRLİ. Lettre du grand vizir [Dâmâd İbrahim Paşa Nevşehirli,] écrite à Constantinople, l'an de l'hégire 1139 [1726] au pacha d'Alep; traduite par Joseph de Reuilly. *Mercure de France*, août 1728, pp. 1728-1730.

NEVŞEHİRLİ DAMÂD İBRAHİM

17 TEMMUZ 1992

- Ahmed (III)
- İbrahim Paşa Nevşehirli

Damâd

İBRAHİM PAŞA, Nevşehirli. Turkish verses addressed to the Sultauna, eldest daughter of Sultaun Achmet the Third [Gibb IV, 12;] translated by Mary W. Montague. *Asiatic annual register; miscellaneous tracts*, 4 (1802), p. 149.

منشآت السلاطین، فریدون بیگ، در صفحات فراوان؛

Encyclopaedia of Islam, 3/998-999; *İslam ansiklopedisi*, 5/

908-915.

معصومی

ابراهیم پاشا نوشهری (eb.rā.him.pā.šā.no.šah.ri)، فرزند علی آغا، نوشهر ح ۱۰۷۳ - ۱۱۴۳ ق/ ۱۶۶۳ - ۱۷۳۰ م، دولتمرد عثمانی. در بیست و هفت سالگی به استانبول رفت و به معرفی خویشاوندش، مصطفی افندی، به دربار راه یافت. نخست در زمره حلواچیان و سپس در سلک تبریزین داران به کار پرداخت. دیری نگذشت که کاتب اوقاف (موقوفاتچی) و پس از آن دستیار منشی دربار (یازیچی خلیفه‌سی) شد. پس از چندی او را برای خدمت به شاهزاده احمد به ادرنه فرستادند. در ۱۱۱۵ ق/ ۱۷۰۳ م که احمد سوم عثمانی (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ ق) به پادشاهی رسید، ابراهیم پاشا نیز با او به استانبول کوچید. وی شش سال منشی عبدالرحمان آغا، رئیس خواجگان دربار، بود. توجه روزافزون پادشاه به وی، حسد برخی از درباریان را برانگیخت و صدراعظم علی پاشا چورلی‌لی وی را با سمت حساب‌رس به ادرنه فرستاد و اموالش را مصادره کرد. ابراهیم پاشا پس از کشته شدن علی پاشا در جنگ پترواردین (وارادین در مجارستان) با اقداماتی از گسترش بحران در ارتش که بر اثر کشته شدن صدراعظم و شکست نیروهای عثمانی پدید آمده بود، جلوگیری کرد. پس از آن که برای گزارش جنگ نزد احمد سوم به ادرنه رفت، نخست روزنامه‌چی یکم و سپس میرآخور یکم شد و پس از چندی با سمت وزیری، قائم مقام همایونی شد. وی با فاطمه سلطان، دختر سیزده ساله پادشاه و بیوه صدراعظم علی پاشا، ازدواج کرد و به داماد ملقب شد. ابراهیم پاشا کوشید تا سلطان را به صلح وادارد، اما نتوانست بر نفوذ خلیل پاشا صدراعظم غالب شود. با از دست دادن بلغراد، پادشاه متوجه وخامت اوضاع جنگ شد. به همین سبب خلیل پاشا را از صدارت برکنار کرد و در پی آن در هشتم جمادی‌الثانی ۱۱۳۰ ق/ بیست و هفتم آوریل ۱۷۱۸ م، ابراهیم پاشا به صدارت رسید. ارتباط نزدیک او با پادشاه سبب حسد داعیان صدارت و فرماندهان بنی چری شد. شاه برای نشان دادن اعتمادش به صدراعظم جدید، طغرای زمردنشان خود و نیز اسبی با زین و

سلطان سلیمان افزود. تالین که سرانجام در ۹۴۲ ق، به دربار دعوت شد و شب را در آن جا ماند. سحرگاه او را در بسترش مرده یافتند. برخی می‌گویند قره‌علی جلاد او را خفه کرد. پیکرش را در خانقاه جان‌فدا، در محله غلظه (گالاتا)، به خاک سپردند. ماده تاریخ درگذشت او «مست لاهوت» است. ابراهیم پاشا افزون بر سیاستمداری، مردی ادب‌دوست و شاعر نواز بود. اگرچه فغانی به سبب هجو او کشته شد، اما شاعرانی مانند امینی و خیالی را نواخت. به گفته پیری رئیس، وی با کمک مالی ابراهیم پاشا کتاب بحریه را به پایان رسانده است. غزای سلیمانی، در تاریخ فتوحات سلیمان قانونی که نسخه دست‌نویس آن در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، به تشویق وی در ۹۳۳ ق به نظم درآمد. میسرة‌العلوم در قواعد زبان ترکی، نوشته قدری (در ۹۳۳ ق) به او پیشکش شده است. کمال پاشا زاده (۹۴۰ ق) کتاب دقائق الحقائق را که مترادف‌های ترکی واژه‌های فارسی است، به ابراهیم پاشا اتحاف کرده است. وی آثار تاریخی و خیریه فراوانی برآورده است که از آن شمار می‌توان از مسجدهای سلطان سلیمان و ابراهیم پاشا در جزیره رودس، بنای دیوان همایون، مسجد یباغ‌چیان، تکیه‌ای در نزدیکی مسجد قوم‌قاپی که زنش محسنه خاتون به نام او ساخت، مدرسه، دارالحدیث، حمام و شیر آب برای استفاده مردم در شهرهای منکه، سالونیک، هزارگراد و قسوله و کاخ پرآوازه‌اش در میدان اسب‌دوانی (آت میدان) در استانبول، یاد کرد.

منابع: احسن التواریخ، روملو، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶،

۳۳۰، ۳۳۶، ۳۲۹؛ اولیاچلی سیاحت‌نامه‌سی، ۲۳۱/۴؛ تاریخ

امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، جلد یکم، در صفحات فراوان؛

تاریخ امپراطوری عثمانی، جلد دوم، در صفحات فراوان؛ تاریخ

عثمانی، جلد دوم، در صفحات فراوان؛ حقیقة الوزراء عثمان زاده،

۲۴ - ۲۶؛ حماسه‌سرایی در ایران، ۳۷۲؛ دائرة‌المعارف بزرگ

اسلامی، ۴۷۰/۲ - ۴۷۴؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۳۴۹/۲ - ۳۵۰؛

روضه‌الصفویه، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو

عثمانی، ۱۴۶؛ شاه‌طهماسب صفوی، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۵۳،

۲۹۳، ۳۴۱، ۴۹۷؛ شرفنامه، بدلیسی، ۵۶۳؛ صولاق‌زاده تاریخی، در

صفحات فراوان؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۲۳ - ۳۵، ۱۰۶، ۱۱۳،

۱۲۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۰؛ عالم‌آرای عباسی، ۱۱۰/۱ - ۱۱۲، ۱۱۴؛

قاموس‌الاعلام، ۵۵۴/۱ - ۵۵۵؛ قرون عثمانی، در صفحات فراوان؛

ber 1685 (so Rāshid, ii, 6) he was dismissed. He asked permission to go on the Pilgrimage, but his enemies warned the Sultan that this was merely a cover for him to stir up trouble in Anatolia, by returning to the "Dijelāli" activities that had occupied his early years; his property was confiscated, he was exiled to Rhodes (Rabi' II 1097/March 1686), and he was soon after executed (Sha'bān 1098/June 1687).

Bibliography: The two principal sources for Kara Ibrāhīm Pasha's career are Rāshid (i, 255, 334, 392, 429, 437, 439, 441, 445, 469 f., 475, 484 f.; ii, 6) and Flndklill Mehmed Agha Silihdār (i, 653, 656, 663, 669, 671, 716, 718, 726 f., 738, 749 f.; ii, 7 f., 12, 17, 119 f., 129, 189, 201 f., 209 f., 215, 225 f., 228 f., 237, 242 f., 279, 288, 294); Rāshid, as official historiographer, is concerned to gloss over Ibrāhīm Pasha's failings, whereas Silihdār does not hesitate to record his weaknesses. See also *Hadikat al-wuzarā'*, 110-1; *Sidjill-i 'Othmāni*, i, 110; Hammer-Purgstall, vi, *passim*. This article is abridged from that in *IA*, fascs. 49-50, pp. 906-8, where further references are given.

(I. PARMAKSIZOĞLU)

✕ **IBRĀHĪM PASHA, NEVŞEHİRLİ**, favourite and Grand Vizier of Aḥmad III [q.v.], was born at Mūshkara (now Nevşehir), the son of a certain 'Ali Agha; since he is said to have been about 70 years old when he died in 1143/1730, his birth may be dated to about 1073/1662. In 1100/1689 he came to Istanbul to find employment, and his relatives procured him entry to the Palace service, as *helwādji*, as *bal-tadji*, and then as *kātib*, in which capacity, at Edirne, he became known to prince Aḥmad. When Aḥmad came to the throne (1115/1703), Ibrāhīm was made secretary to the Chief of the Eunuchs (*Dār al-Sa'āda Aghasi*), holding this post for six years; but his rivals, jealous of his intimacy with the Sultan, procured his banishment for a time to Edirne. In 1127/1715 he took part, as *mawkūfātī* [q.v.], in Dāmād 'Ali Pasha's campaign in Greece, and was entrusted with the *tahrir* [q.v.] of the re-conquered Morea. Next year, as *defterdār* of Nīsh, he was present on the Peterwardein campaign; he did much to prevent a complete disaster after the Grand Vizier was killed, and was charged with breaking the news of the defeat to Aḥmad III. Ibrāhīm henceforth held a succession of posts in close attendance on the Sultan, and in Rabi' I 1129/February 1717, when second vizier, he was married to Aḥmad's favourite daughter Fāṭima, the 13-year-old widow of 'Ali Pasha. He attempted to use his influence with the Sultan to persuade him to make peace, but was unable to prevail against the Grand Vizier Khalil Pasha; however, the loss of Belgrade [q.v.] (Ramaḍān 1129/August 1717) obliged the Ottomans to pursue negotiations: an armistice was signed on 1 February 1718 and Ibrāhīm, as the protagonist of the "peace policy", was finally persuaded to accept the Grand Vizierate, on 8 Djumādā II 1130/9 May 1718. His first care was to see that the peace negotiations were prosecuted, and his efforts were rewarded by the signature of the Treaty of Passarowitz (Pasarofča) two months later.

Ibrāhīm wanted Turkey to engage in no more foreign adventures, but applied himself to measures of economy and reconstruction; he attempted to limit the army payrolls to effective troops only, to raise new taxes, and to stabilize the currency. At the same time, however, he and his master, encouraged perhaps by the report of Yirmisekiz Çelebi Mehmed Efendi [q.v.] on his embassy to Paris and his descriptions of Versailles and Fontainebleau, engaged in the

building of romantically-named *köşks*, fountains and palaces ("Emnābād", "Neshātābād", etc.) along the Bosphorus [see BOĞHAZ-İÇİ], at Eyyüb and at Kāghid-khāne ("Sa'dābād", the "Sweet Waters of Europe"), which were the scene of elegant parties of pleasure, of music, and of poetry, whose spirit is most vividly portrayed in the works of Nedim [q.v.]. This genuinely cultured but reckless and extravagant indulgence is epitomized in the "tulipomania" which won for Ibrāhīm's Grand Vizierate the name of "Lāle dewri" [q.v.]. One important reflexion of this tendency to "Westernization" is the introduction into Turkey of the printing of Islamic works [see IBRĀHĪM MÜTEFER-RIKA; MATBA'Ā]. The populace however, resenting this extravagance and distressed at the territorial losses accepted under the recent treaty, found ample cause for criticism of Ibrāhīm in his favouritism of his relatives and dependents and in his cultivation of the foreign ambassadors.

When Dürri Efendi returned from an embassy to Persia to report that the country was in utter turmoil, attacked both by the Afghāns and by the Russians, Ibrāhīm summoned the notables (Radjab 1134/May 1722) to propose that the Ottoman state must intervene in order to protect its eastern frontiers. Such a policy threatened in fact to bring the Ottoman Empire into conflict not with Persia but with Russia, over the possession of the territories west of the Caspian; in July 1723, however, the mediation of the Marquis de Bonnac led to an agreement with Peter the Great for the partition of Persia (Shawwāl 1136/June 1724), so that the war which broke out in 1723/1135 (and was to last in effect until 1149/1736) was limited to hostilities between Turkey and Persia. The occupation of Hamadhān, Gandja, Tabriz, Rewān, etc., obliged Tahmāsp II [q.v.] to sue for peace, and the short-lived Treaty of Hamadhān was concluded on 17 Šafar 1140/4 October 1727. A Persian invasion obliged the reluctant Aḥmad to declare war in 1730; but although the court encamped at Ūskūdār, the lack of any vigorous activity, as a final cause of discontent, provoked a rising in Istanbul, headed by Patrona Khalil [q.v.]. The Sultan at first restrained Ibrāhīm Pasha from crossing to Istanbul to attempt to suppress the disturbances, but he finally realized that the only hope (in the upshot, vain) of preserving his own position was to sacrifice his favourite: on 17 Rabi' I/30 September he placed him in confinement and took back his seal of office; a *fetwā* for his execution having been issued by the Shaykh al-Islām and other prominent 'ulemā', he was executed; and his body was paraded before the rebels and torn to pieces.

Ibrāhīm's earlier career had convinced him that it was impolitic for Turkey to become embroiled with the now technically superior European powers. He was a man of culture, a constant reader of Na'īmā [q.v.], and he promoted the translation into Turkish of such works as 'Ayni's *Tihd al-djumān*, 'Abd al-Razzāk's *Matla' al-sa'dayn*, etc.; he was a generous patron of poets, artists, and calligraphers. He founded many *wahfs*, especially in Istanbul, Ūrgüp, and his native Mūshkara, which, by erecting new buildings and encouraging the settlement of adjacent tribesfolk [see ISKĀN], he raised to be a township, with the name of "Nev-shehir".

Bibliography: Ottoman chronicles: Rāshid², iii-v, *passim*; Çelebizāde 'Aṣim, Istanbul 1282 (= vol. vi of "Rāshid"²); Şubḥi, Istanbul 1198; Silahdār Mehmed, *Nuşretname* (unpublished MS); 'Abdi, Ankara (TTK) 1943. General histories: Hammer-Purgstall, vii, *passim*; Zinkeisen, GOR,

MAKBUZ TAYINLADIR
KORNA KALEM İMZA

040069

DAMAD İBRÂHİM PAŞA, Nevşehirli

-
- 1 İLYAS ARIKAN, Nevşehirli Damat İbrahim Paşa'nın hayatı ve devlet adamlığı, Marmara Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2013

27 Nisan 2014

2749 ERIMTAN, Can. *Ottomans looking west? The origins of the Tulip Age and its development in modern Turkey*. London: Tauris Academic Studies, 2008 (Library of Ottoman Studies, 14). 269pp. [Ahmed Refik's later concept of the Tulip Age (of the period of Ahmet III & his son-in-law Damad Ibrahim Pasha) and the development of this concept.]

Leke Devri
12004/5
Damad Ibrahim Pasha
040003
Ahmed Refik
010
Ahmed Refik
01100

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

نماینده دائمی داشته باشد (لکهاتر، ۲۴۹). در ارتباط با ایران، علی‌رغم اینکه سیاست ابراهیم پاشا بر عدم مداخله و حسن همجواری استوار بود، اما فشارهای داخلی ناشی از اجرای عهدنامه پاساروفچه که اراضی زیادی را از پیکر عثمانی جدا ساخت، از یک سو، و اوضاع ناسامانه ادرنه، اماخذ حکم... (۱۰۷۳) - ۱۱۴۳ ق

ابراهیم پاشا نوشهرلی^۱، یانوشهری (۱۰۷۳) - ۱۱۴۳ ق (۱۶۶۳ - ۱۷۳۰ م)، سیاستمدار، داماد و صدراعظم فرهنگ دوست و ادب‌پرور سلطان عثمانی احمد سوم. وی در روستای موشقره^۲ (نوشهر کنونی) از توابع دهستان اورگوب^۳ واقع در بخش نیده^۴ (نکیده) ایالت قرمان زاده شد. تاریخ تولد او به طور دقیق معلوم نیست، اما از آنجا که به هنگام مرگ حدود ۷۰ سال داشته (عثمان زاده، ۳۳)، احتمالاً در حدود ۱۰۷۳ ق به دنیا آمده است. پدرش علی و مادرش فاطمه نام داشت (همو، ۲۹: IA). ابراهیم در ۲۷ سالگی در جست و جوی کار و دیدن خویشان به استانبول رفت و با معرفی و حمایت مصطفی افندی که یکی از اقوامش بود، به دربار راه یافت. ابتدا در زمره حلواجیان و سپس در سلک تیرداران (ترکی: بالظه جی = مأمور اداره کارهای خارج از کاخ سلطنتی) درآمد. با ابراز لیاقت، به زودی کاتب اوقاف (موقوفاتی) شد، سپس به سمت یازیچی خلیفه سی تعیین شد و جهت خدمت به شاهزاده احمد که در آن هنگام در ادرنه اقامت داشت، به آنجا اعزام شد. ابراهیم به زودی توجه و اعتماد احمد را جلب و یار نزدیک و هم بزم وی شد. پس از آنکه شاهزاده احمد به سلطنت رسید (۱۱۰۵ ق/ ۱۷۰۴ م)، ابراهیم پاشا نیز همراه او به استانبول آمد و طی فرمانی به منشیگری عبدالرحمن آغا، رئیس «دارالسعادة شریفه» تعیین گردید (عثمان زاده، ۳۰: قاموس الاعلام). در تمام مدتی که این سمت را برعهده داشت، اداره کننده واقعی کارها او بود. حتی پس از کناره‌گیری عبدالرحمن افندی همچنان به انجام وظیفه‌اش ادامه داد. توجه فزون از حد پادشاه نسبت به وی، موجب حسد برخی از درباریان گردید، به طوری که صدراعظم علی پاشا چورلولی او را با عنوان محاسب به ادرنه فرستاد و اموالش را نیز مصادره کرد (عثمان زاده، ۳۰ - ۳۱) و بدین‌سان او را از دربار دور ساخت. ابراهیم که مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود، با شرکت در لشکرکشی علی پاشا به جزیره موره بار دیگر به صحنه سیاست بازگشت و با عنوان موقوفاتی، تدارکات قشون را برعهده گرفت. بعد از فتح جزیره مذکور اداره امور مالی آنجا به وی واگذار شد و آنگاه به دفترداری (مسئولیت امور مالی) شهر نیش^۵ (واقع در یوگسلاوی) تعیین شد (IA). در پی کشته شدن علی پاشا (شهید) در جنگ پتروادین (وارادین^۶ در مجارستان)، با اقدامات مدبرانه از ازدیاد بحران در ارتش که بر اثر کشته شدن صدراعظم و شکست قشون عثمانی پدید آمده بود، جلوگیری کرد و جهت تقدیم گزارش جنگ به سلطان احمد سوم به ادرنه رفت. از این

411 - Ibrahim Pasa Nevsehirlı
bb: Nevsehirlı: Damad Ibrahim P.

زمان پادشاه روزبه‌روز او را به خود نزدیک‌تر ساخت و ترفیع مقام داد. ابتدا روزنامه‌چی اول و سپس میرآخور اول شد. آنگاه با رتبه وزیری به سمت قائم مقامی رکاب همایون تعیین شد و با فاطمه سلطان، دختر ۱۳ ساله پادشاه و بیوه صدراعظم علی پاشا، ازدواج کرد و در ۷ ربیع الاول ۱۱۲۹ ق/ ۸ فوریه ۱۷۱۷ م به داماد ملقب گردید (مروی، ۱۰۵۱/۳؛ عثمان زاده، ۳۱ - ۳۲: IA). ابراهیم پاشا به سبب دشواریهای زیادی که بر اثر طولانی شدن جنگ با اتریش و شکست نیروهای عثمانی پدید آمده بود به شدت طرفدار صلح بود (جووت، ۶۱/۱)، اما برخی از عناصر حکومتی از جمله صدراعظم خلیل پاشا، به منظور سرپوش گذاشتن بر بی‌کفایتی خود، با اقدامات صلح جوینانه وی مخالفت می‌ورزیدند. آنان سلطان را وادار ساختند که با تجهیز نیرو برای ادامه جنگ از ادرنه به سوی صوفیه حرکت کند، لیکن سقوط بلگراد، پادشاه را متوجه وخامت اوضاع جنگ ساخت. به همین جهت صدراعظم خلیل پاشا از مقام خود معزول و مقدمات ترک مخاصمه فراهم گردید. سرانجام ابراهیم پاشا که از قبول صدارت خودداری می‌نمود، با اصرار سلطان احمد سوم در ۸ جمادی الآخر ۱۱۳۰ ق/ ۲۷ آوریل ۱۷۱۸ م این مسئولیت را پذیرفت (همانجا؛ عثمان زاده، ۳۲). ارتباط نزدیک او با پادشاه موجب حسد اعیان صدارت و فرماندهان ینی‌چریها گردید و به همین منظور به توطئه علیه او پرداختند (مروی، همانجا)، اما پادشاه به منظور نشان دادن اعتمادش به صدراعظم و داماد خویش، طغرای زمره نشان خود را به عنوان «مهر همایون» به وی داد و نیز اسبی با زین و یراق که ۱۰۰ کیسه طلا ارزش داشت، به او هدیه کرد (اوزتونا، VIII/426: IA). نخستین اقدام ابراهیم پس از قبول صدارت، تلاش جهت برقراری صلح با اتریش و تأمین آرامش بود. مذاکرات صلح در ۶ رجب ۱۱۳۰ ق/ ۲۵ مه ۱۷۱۸ م با میانجیگری سفیر انگلیس در استانبول و سفیر هلند در وین، در قصبه پاساروفچه (پاساروویتس^۷) صربستان آغاز گردید. رفتار خشن نمایندگان اتریش و شرایط سنگین آنان، موجب قطع مذاکرات شد، اما ابراهیم پاشا بر این عقیده بود که برای سامان بخشیدن به اوضاع نامناسب امپراتوری باید صلح را در هر شرایط پذیرفت و آنگاه در فرصت مناسب از دشمن انتقام گرفت. مذاکرات مجدداً آغاز گردید. معاهده صلح بین اتریش و وین از یک سو و عثمانی از سوی دیگر در ۲۲ شعبان ۱۱۳۰ ق/ ۶ اوت ۱۷۱۸ م منعقد گردید. به موجب این قرارداد - که آن را معاهده پاساروفچه می‌نامند - بلگراد، صربستان، بوسنی و افلاق (والاشی کنونی در رومانی) به اتریش، جزیره موره به عثمانی و قلاع سواحل آلبانی و هرزگوین به دولت وین واگذار شد (اوزون چارشیلی، IV(1)/ 143, 146: جمهوریت...^۷). ابراهیم که ذاتاً مردی صلح‌جو بود، بعد از انعقاد معاهده پاساروفچه به اصلاح اوضاع اقتصادی - اجتماعی و نوسازی کشور همت گماشت. شکستهای پی‌درپی، رجال عثمانی را

1. Nevsehirlı

2. Muşkara

3. Ürgüp

4. Nis

5. Varadin

6. Pasarovits

7. Cumhuriyet Ansiklopedisi.

İBRAHİM PAŞA

126

İstanbul'a nasıl ve ne zaman geldiği bilinmeyen İbrahim Müteferrika 1710'da yazdığı *Risale-i İslamiye* (bas. 1982) adlı eseriyle dikkati çekmiştir. "Müteferrika" (pa-dışah ya da vezirlerin yanında çeşitli işler yapan görevli) unvanını bu sırada kazandığı sanılmaktadır. Yunanca, Latince, Macarca bilen, daha sonra Farsça ve Arapça da öğrenen İbrahim Müteferrika, 1715'te Mora sorununu görüşmek üzere Viyana'ya gönderildi. 1716'da Avusturya'ya karşı savaşan Macarlara tercüman ve komiser olarak hizmet etmek üzere Belgrad'a gitti. Osmanlı Devleti'ne sığınan Orta Macar Kralı II. Rakoczi'nin 1718'den 1735'e kadar mihmandarlığını yaptı.

İbrahim Müteferrika'nın yetiştiği Erdel bölgesi matbaacılığın gelişmiş olduğu bir yerdi. Ünlü harf dökümcüsü Mihail Kiss 1689'da Müteferrika'nın doğum yeri olan Kolozsvar'da döneminin en önemli matbaasını kurmuştu. Kiss'i tanımış olması mümkün olan Müteferrika 1719'dan itibaren basım işleriyle ilgilendi ve 1726'da matbaanın gerekliliğini ve yararlarını anlattığı "Vesiletü't-Tibaa" adlı dilekçesiyle bir matbaa kurmak için izin ve fetva istediğinden bulundu. Dilekçede matbaa işlerinden anlayan Yona adlı bir Yahudinin yardımından söz edilmektedir. Yona (Jona, Jonas) Vilna'da Jacob Eskenazi'nin oğluydu ve 1711'de İstanbul'da ortağı ile birlikte bir matbaa kurduktan sonra 1712'de ortağından ayrılmış ve kendi adına Ortaköy'de bir matbaa açmıştı.

İbrahim Müteferrika, matbaa kurmasını izin veren 5 Temmuz 1727 tarihli fermanı aldıktan sonra, 1728'de de Sa'id Mehmed Efendi ile birlikte İstanbul'da ilk Osmanlı matbaasını kurdu. Matbaanın yerinin Fatih civarında olduğu sanılmaktadır. Hattatların iş alanına müdahale edilmemesi kaygısıyla matbaada dinsel kitapların basılmasına izin verilmemiştir. Yona ise Müteferrika'nın matbaasında başmürettip ve gravürçü olarak çalışmıştır. İbrahim Müteferrika'nın matbaasında kullandığı makine ve harflerin nasıl temin edildiği konusunda farklı görüşler vardır. Birine göre makine ve kalıplar Hollanda'dan getirilmiş, hurufat ise İstanbul'da dökülmüştür.

Müteferrika'nın 31 Ocak 1729'da basımını tamamladığı ve başında III. Ahmed'in fermanı ve Şeyhülislam Abdullah Efendi'nin fetvasının bulunduğu ilk kitap *Vankeulu Lüğatı* olarak tanınan *Sıbabi'l-Cevberi* idi. Bunu izleyen diğer kitaplarda coğrafya, pozitif bilimler, askerlik konularının işlendiği görülmektedir. İbrahim Müteferrika'nın yönettiği matbaada 17 kitap basılmıştır. Bunların toplam baskı sayısı 13.200'dür. Matbaanın çalışmaları 1730'daki Patrona Halil Ayaklanması(-) nedeniyle 1 yıl kadar kesintiye uğramıştır. Müteferrika, bastığı kitapların bir bölümünü kendi yazmış, bir bölümüne de önsözler eklemiştir. Bastığı kitapların en önemlisi Kâtip Çelebi'nin *Cihannüma*'sıdır. Müteferrika'nın bu kitaba yaptığı ekler, onun Rönesans'ı izleyen bilimsel gelişmelerden haberi olduğunu göstermektedir.

İbrahim Müteferrika devlet düzenine



İbrahim Müteferrika'nın H. Gezer tarafından yapılan Sahafılar Çarşısı'ndaki büstü.
Laleper Aytok, 1993

ilişkin fikirleriyle de dikkat çekmiş ve 1731'de I. Mahmud'a sunduğu *Usulü'l-Hikem fi Nizami'l-Ümem* (1732, yb. *Milletlerin Düzeninde İlmî Usuller*, İst., 1990) adlı eserinde ilk kez Nizam-ı Cedid terimini kullanmıştır. Kitabında fizik ve astronomi gibi bilimlerle, coğrafya bilgisinin devlet yönetimindeki önemi üzerinde durmuş, bu bilimlerin gelişmediği bir ülkede güçlü bir devlet yapısının kurulamayacağını ileri sürmüş, Avrupa'da gelişen yeni askerlik düzenlerini uygulamanın kaçınılmazlığı üzerinde durmuştur.

Müteferrika 1732-1734 arasında 6 kitap bastıktan sonra yeniden siyasi görevler aldı, elçi olarak Lehistan'a gitti, 1736-1738 Osmanlı-Avusturya Savaşı sonunda Orsova Kalesi'nin teslimi görüşmelerine katıldı. 1741-1742'de İstanbul'da iken matbaayla ilgilendi, 4 kitap daha bastı. 1743'te Humbaracı Ahmed Paşa(-) ile birlikte Osmanlı-İsveç münasebetlerinin gelişmesi için yapılan görüşmelere katıldı, yine aynı yıl içinde Dağıstan'a gitti. Dağıstan seyahatinden hasta olarak dönen İbrahim Müteferrika uzun bir rahatsızlıktan sonra ölmüş ve Aynalıkavak Mezarlığı'na defnedilmiştir. Mezarı 1942'de Galata Mevlavihanesi hazinesine nakledilmiştir.

Bibl. T. H. Kun, "İbrahim Müteferrika", *IA*, V/2, 896-900; N. Berkes, "İlk Türk Matbaacısının Dinî ve Fikri Kimliği", *Belleten*, S. 104 (Ekim 1962); O. Ersoy, *Türkiye'ye Matbaanın Girişi ve İlk Basılan Eserler*, Ankara, 1959; A. V. Simonffy, *İbrahim Müteferrika*, Ankara, 1945; *Türk Kütüphaneciler Derneği, Basım ve Yayıncılığımızın 250. Yılı Bilimsel Toplantısı, Bildiriler*, Ankara, 1980; S. N. Gerçek, *Türk Matbaacılığı*, İst., 1939.

İSTANBUL

İBRAHİM PAŞA (Damat)

(1660?, Muşkara [bugün Neuşehir] - 30 Eylül 1730, İstanbul) Osmanlı sadrazamı (9 Mayıs 1718 - 29 Eylül 1730).

Lale Devri'nin öncüsü olan İbrahim Pa-

şa, III. Ahmed'in kızı Fatma Sultan'la evli olduğundan "damad-ı şehriyari" sanını taşımaktaydı.

İzdin voyvodası, sipahi Ali Ağa'nın oğludur. Memleketinde iyi bir eğitim aldığı sanılmaktadır. 1690'a doğru İstanbul'a geldi ve Topkapı Sarayı'nda Matbah-ı Amire helvacılar sınıfına katıldı. Buradan Baltacılar Ocağı'na geçti. 1703'te darüssaade ağası yazıcısı oldu. 1715-1716'da Avusturya ve Venedik ile barış ortamının sağlanmasında rol oynadı. 1716'da vezirlikle rikâb kaymakamlığına atandı. Şehit Ali Paşa'dan dul kalan Fatma Sultan'la evlendi. Avusturya ile ateşkes imzalandıktan sonra, Sofya'da 9 Mayıs 1718'de sadrazamlığa getirildi. Pasarofça Antlaşması'nın imzalanmasının ardından İstanbul'a döndü.

Başkentteki ilk başarılı icraatı yoklama ve sayımlar yaptırması oldu. Bununla, asker uluferlerinden ve gereksiz kadro aylıklarından önemli bir tasarruf sağladı. İstanbul'un imarı işine öncelik verdi. 100 yıldan fazla bir süredir bakımsız kalan yangın alanları giderek gelişmiş İstanbul'u bir kent bütünlüğünde gören İbrahim Paşa, yüzyılın modasına uyarak geniş park, bahçe düzenlemelerine, bunları renklendiren yeni tarz köşk ve kasır yapımlarına önem verdi. Varlıkları, başta padişah olmak üzere imar işine heveslendirdi. Kısa zamanda İstanbul'da genel bir restorasyon gerçekleşti. Mahalleler küçük mescitler, mektep ve çeşmelerle sentendirilirken kentin eski, bakımsız semtleri, unutulmuş eğlence yerleri de canlandırıldı. Mesireler için geniş ölçekli imar projeleri hazırlandı.

Paris'ten getirilen park ve bahçe planları, Kâğıthane bölgesinde uygulandı. İbrahim Paşa, Kâğıthane'yi İstanbul'un Versailles'ı yapmayı tasarladığı gibi, Fontainebleau'ya eşdeğerde de Sa'dâbâd'ı düşünmüştü. Eyüp-Karaağaç kıyı kesimi yüksek kamu görevlilerinin yalı inşaatlarına ayrıldı. Boğaziçi'nde ise Beşiktaş Rumelihisarı, Üsküdar-Çubuklu kıyıları imara açıldı. Buralarda İstanbul'un yeni ve önemli sayfiye semtleri gelişti. Sa'dâbâd, Neşatâbâd, Çırağan, Hümayunâbâd, Feyzâbâd, Emnâbâd, köşk, yalı ve sarayları kış ve yaz mevsimlerine göre eğlencelere açıldı. Buna koşut olarak İstanbul halkı da sayfiye yaşamına ve mesire geleneklerine teşvik edildi. Bu yaklaşım, tüketim ekonomisini ve sanat ağırlıklı sanayileşmeyi de canlandırdı (bak. Lale Devri).

İbrahim Paşa, suriçi İstanbul'un son olarak 1719 yangını ile viraneleşen semtlerinin imarını ve iskânını koşullara bağladı. Depremlerde yer yer yıkılmış bulunan surları onarttı. Halk çiçek ve bahçe kültürüne özendirilirken çiçekçilik(-) başlıbaşına bir geçim kaynağı oldu. Anıt çeşmeler geleneğinin başlatılmasında, ilk devlet matbaasının, itfaiye örgütünün kurulmasında da öncülüğü İbrahim Paşa yaptı. Fakat kent halkı, bunlardan çok, İbrahim Paşa'nın, saray çevresinin ve yüksek zümrenin lüks yaşamıyla ilgileniyordu. Çırağan eğlencelerinin(-), helva sohbetlerinin(-) dedikoduları her çevrede konuşul-

29 MAYIS 1992

416) Rehber, Remzi:
Nevşehir ve Göreme. Ankara, Yeni Matbaa, 1961. 47 S. : + Abb..
(Nevşehir)
Sign.:58710

417) Köksal, Anadol:
Nevşehirde Damat İbrahim Paşa Külliyesi. İstanbul, 1970. 32 S. :
zahr. Abb. + 1 Karte.
(Yapı Merkezi Yayınları : 4)
(Nevşehir)
Sign.:62839

418) Noyan, Bedri:
Hacı Bektaş'ta Pîrevi ve Diğer Ziyâret Yerleri. İzmir, [20. Jh.].
98 S. : zahr. Abb..
(Nevşehir)
Sign.:62838

419) Cumhuriyetin 50. Yılında Nevşehir:
1973 İl Yıllığı. [s.l.], 1973. 296 S. : zahr. Abb. + Tab. +
Karten.
(Nevşehir)
Sign.:64012

414) Nevşehir Yıllığı : 1968:
Ankara, 1968. 256 S. + zahr. Abb. + Tab..
(Nevşehir)
Sign.:58890

415) Nevşehir Ticaret ve Sanayi Odası Rehberi:
İstanbul, Arba, 1986. 207 S..
(Araştırma Basım Yayın Tic. Ltd. Şirketi Rehber; 5)
(Nevşehir)
Sign.:60021

- Nevşehir
- Damat İbrahim Paşa
- Hacı Bektaş Veli

X

XA

HACI BEKTAŞ
VELİ

X

X

DAMAT İBRAHİM PAŞA'NIN İSTANBUL'DA YAPTIRDIĞI
ÇEŞMELERİN VE SEBİLLERİN KİTABELERİ

GÜNAY KUT* - HATİCE AYNUR**

Lâle devrine (1130-1143/1718-1730) Sultan III. Ahmed'le birlikte damgasını vuran Damat İbrahim Paşa (1073?-1143/1662?-1730), Nişde sancağının Ürgüp kazasına bağlı Muşkara "Nevşehir" köyünde doğmuştur.¹ Damat İbrahim Paşa, zevk, safaya düşkünlüğü ve müsrifliği ile tanınmakla birlikte Osmanlı devleti tarihinde yaptığı yenilikler -batılılaşmaya ilk adım atan vezir olması, kültür ve imar faaliyetlerini desteklemesi bakımından önemli bir kişidir. Bilindiği üzere ilk Türk matbaası onun desteği ile Mütteferrika tarafından kurulmuştur (1139/1727). Bina ettirdiği eserlerin çeşitliliği ve sayısının tam bir dökümü şimdilik elimizde olmakla birlikte Osmanlı sadrazamları arasında en çok eser bırakan vezirlerden biridir diyebiliriz. Nevşehir'de, İzmir'de özellikle de İstanbul'da, han, hamam, saray, köşk, mektep, çeşme, sebil gibi birçok bina inşa ettirmiştir. İstanbul'da halen mevcut olan ve kayıtlarda geçen eserlerini şu şekilde sıralayabiliriz: Eşi Fatma Sultan'la birlikte Şehzadebaşı'nda bir darülhadis, mescit, kütüphane, çeşme, şadırvan ve sebilden oluşan bir külliye; Acımusluk sokağında darülhadis, mescit ve hamam; Yenipostahane'nin arkasında muallimhane, çeşme ve sebil²; Eski odalar önünde ve Fatih

Türkçök Araştırmaları Dergisi, sayı: 7,
İstanbul - 1993, s. 393-422
[Amil ÇELEBİOĞLU Armağanı]

Kitap / Kütüphane
Kütüphanede Meydana

21 MART 1996

BAŞKENT İNŞİLAH DEĞERLER
KÜLTÜR VE TURİZM BAKANLIĞI

* Prof. Dr., Boğaziçi Üniversitesi Öğretim Üyesi.

** Araş. Gör., Boğaziçi Üniversitesi.

¹ Damad İbrahim Paşa için bkz.: Münir M. Aktepe, *Patrona İsyanı 1730* (İstanbul: İ.Ü. Edebiyat Fakültesi, 1958), 45-60; Münir M. Aktepe, "Nevşehirli Damad İbrahim Paşa," *İslam Ansiklopedisi* c.9 (İstanbul: MEB, 1979): 234-238; "Nevşehirli Damad İbrahim Paşa'ya Aid İki Vakfiye," *İ.Ü. Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi*, c.XI, sayı 15 (1960): 149-160; Münir M. Aktepe, "Damad İbrahim Paşa Evkafına Dair Vesikalar," *İ.Ü. Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi*, c.XIII, sayı 17-18 (1963): 17-26.

² Semavi Eyice, "İstanbul'un Ortadan Kalkan Bazı Tarihî Eserler," *İ.Ü. Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi*, sayı 10-11 (1979-1980 [bas.1981]): 194-238.



KÜLTÜR BAKANLIĞI YAYINLARI / 1405

Tanıtma Eserleri Dizisi / 47

Damat İbrahim Paşa Külliyesi

0408037

29 TEMMUZ 1993

NEVŞEHİR
DAMAT İBRAHİM PAŞA
KÜLLİYESİ

Yrd. Doç. Dr. İlknur AKTUĞ

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

Demirbaş No: 17424

Tasnif No:

726.83-64
11111

der ki: Türkistan'da iki memleket arasında bir akabe (geçit) vardır. Bu derbenden geçmek isteyenler bindikleri ve yük yüklettikleri hayvanların ayaklarına keçe sararlar ve gayet yavaş yürürler, tâ ki o hayvanların nal ve tırnakları o tehlikeli yolun taşlarına çarpmasın. Eğer hayvanların tırnağı o taşa dokunursa veya hayvanı sıkı sürmekten dolayı bir taş zedelenirse hemen hava kararır etrafta bulutlar peyda olur ve yağmur başlar. Mevsim kış ise, yağmur tufan gibi şiddetli yağar yollar kapanır. Mezkûr diyardan geçenler bu taşlardan alarak Türkistan şehirlerine ve sair yerlere götürürler. Bir yerde kar ve yağmur yağdırmak isteseler su ile dolu bir kaba bu taşlardan birini koyup yüksek bir yere bırakırlar ve istedikleri yerine gelir. Nasîr Tûsî *Tensukname*'de ve diğer müellifler kendi eserlerinde akabe hikâyesi Muhammed bin Zekeriyya'ya mahsus değil, Türkistan diyarında böyle geçilmesi güç boğazlar çoktur ve oradan geçenlerin bu hali gördükleri meşhurdur. Hattâ o muhataralı geçitlerden geçerken bağırarak, yüksek sesle konuşmak, bir şey yıkamak, abdest bozmak ve biraz siyah renkli şeyleri bile suya koymak câiz değildir. Eğer bunlardan biri yapılırsa yaz ise yağmur, kış ise kar yağar, fırtına çıkar, demişlerdir.

Ebûlberekât Nişabûrî, mezkûr halleri yazıldığı üzere bildirdikten sonra, bu garib şeyler sözlerine inanılır kimselerce meşhur ve çok mütavaterdir ve kimse bunu inkâr edip aksini iddiâ etmemiştir. Ancak üstad Ebu-Reyhan Birunî'nin, bu hikâyeleri alaya alıp, benim nazarımda bu cins iş, yâni tabiate hükmetmek insanların ve taşların yapabileceği işlerden değildir. Bu rivayetler hikâye kabilindedir, demiş olması galiba kendisine sözlerine inanılır bilginlerin bize kadar gelen rivayetlerinin varmadığından dolaydır. Düşünecek olursak Ebu-Reyhan haklı ise de bu hadiseleri gözleriyle görenlerin verdikleri haberler çok yayılmıştır ve kat'iyen vesveseye hacet yoktur, demişlerdir.

Hikmet (fizik) bilenlerden Ebûl-Abbas Tifaşî ise vuku'una inandığını *Ezharü'l-efkâr* adlı eserinde malûm olduğu üzere, inanılır insanlardan rivâyetlerini naklettikten sonra Yûsuf suresinden seçtiği bir âyetle demek istiyor ki: «Semalarda ve yerde nice hakikatler vardır ki yanlarından geçerler de o hakikatlerden gözlerini çevirirler. Bu işin hakikatini Allâh bilir ve ö herşeye kadirdir».

Tarih Dergisi, C.16, 1952 İstanbul, 5.85-126

DAMAD İBRAHİM PAŞA DEVRİNDE LÂLE

M. Münir Aktepe

Bugün lâle denilince onunla alâkalı bir devre, bâzılarının doğru-yanlış lâle devri adını verdikleri, Damad İbrahim Paşa'nın sadaret zamanı hatıra gelmemek mümkün değildir. Bu sebebledir ki ilk bakışta, bizde, lâlenin XVIII. asrın başında, Ahmed III.'ün saltanatı ve bilhassa Nevşehirli Damad İbrahim Paşa'nın sadareti esnasında zuhûr ve inkişaf etmiş zehabı hâsıl oluyor. Halbuki bu mesele ile biraz yakından meşgul olanlar, mütenevvi renkli bu güzel çiçeğin çok daha önceleri memleketimizde mevcut bulunduğunu, devlet ricali ve hattâ padişahlar dahil bir çok kimsele- rin lâle ile alâkadar olduğunu görürler. Lâlenin millî edebiyatımızda ve bilhassa Türk tezyinî san'atlarında işgal etmiş olduğu mevkie bakılırsa, bu çiçeğin çok eski bir devirden itibaren kültür hayatımıza girmiş bulunduğu anlaşılır.

Lâleye, XVI. ve XVII. asırlarda, yâni Osmanlı İmparatorluğunun en haşmetli devirlerinde, memleketimiz dahilinde büyük bir ehemmiyet verilmiş, çiniler, kumaşlar ile mermer ve tahta eşya üzerinde süsleyici bir motif olarak kullanıldığı gibi saraylarda, vü- zera ve ulema konaklarında, hattâ mütevazı sınıfın bahçelerinde, süslemek maksadiyle ekilen karanfil, gül, sümbül nev'inden çiçek- lerin başında yer almıştır.

Biz burada, mevzu'umuz haricinde kalan, lâlenin menşei ve ta- rihçesi, edebiyatımıza ve san'at hayatımıza ne zaman ve ne şekil- de girmiş olduğu meseleleri üzerinde uzun uzadıya durmayaca- ğız. Tedkik ettiğimiz eserlerden lâlenin, esas itibariyle bir Şark çiçeği olduğunu, umumiyetle yabanî nev'inin Japonya, Cenubî ve Orta Asya ile Kafkasya'nın, İran'ın ve kısmen Türkiye'nin bâzı müsâid yerlerinde yetiştiğini, daha ziyade XVI. asırda, bu böl- gelerden Avrupa kıtasına oradan da Amerika'ya geçtiğini söy- lemekle iktifa edeceğiz¹.

¹ Muhtelif dillerde neşr edilmiş ansiklopedilerde ki, lâleye dâir makalelerden bu hususta derli-toplu malûmat elde etmek mümkündür.

Dergi Kırp
Mevcuttur

CONCLUSIONS

11 HAZIRAN 1999

From all that has been said thus far I think we may safely conclude the following:

- a. Haifa society persisted in its custom of denoting a member's social standing by means of social honorary titles;
- b. The Moslem *wujaha* was divided into two groups — one derived its power from positions in the religious establishment (*'ilmiye*) and the other by serving in the civil administrative organs. Both groups depended for the continuation of their status on economic success as well — ownership of land or trade;
- c. The chances of integration in and rise within the local *wujaha* class were determined to a large extent by being an indigenous resident. The local *wujaha* reigned supreme and newcomers depended upon ties they managed to forge with local dignitaries for their status vis-à-vis that group;
- d. In order to qualify as *wujaha* one had to have a suitable family history, as well as a high position in the administration, financial resources — real estate and a thriving trade, and marriage ties with *wujaha* families.

Continuous migration to Haifa, its economic prosperity and increase in employment opportunities gave rise to a new class of successful businessmen and merchants, several of whom attained social honorary titles towards the end of the Ottoman period. Though their rise to power owes its origins to the last stage of Ottoman rule, their real heyday, both politically and economically, only came with the beginning of the Mandate.

Haz. Daniel PANZAC

Histoire économique et sociale de l'Empire
ottoman et de la Turquie (1326-1960)

[Actes du sixième congrès international tenu
à Aix-en-Provence du 1^{er} au 4 Juillet 1992]

Paris-1995, s. 555-559.

DN:62408

956.07
HIS.ES

MADE YATIMLA VE ÖZGÜR
SONRA GÖLENEKÇİLERİN

Danad i.P. Nev.

Madeline C. ZILFI

İBRAHİM PASHA AND THE WOMEN

Nevşehirli İbrahim Pasha (d. 1730), Ahmed III's fourteenth and last grand vezir, is at the center of several historiographical controversies. İbrahim Pasha's admirers, while not uncritical of the Tulip Era, as his vezirate has come to be known, remember him as a pioneer in the struggle to awaken Ottoman society to the world outside Islam. Of his numerous critics, the more moderate saddle him with the reign's shortcomings — heavy and misspent taxes, nepotism, aping of the West and losses on the eastern front — while refusing to credit him with the period's achievements — intellectual and cultural diversity, the first Ottoman printing press, urban development and the curb on political executions. His harshest critics go even further. To them İbrahim was not only criminally negligent in matters of state but a lascivious panderer responsible for the degradation of Ottoman women. In the Ottoman chronicles İbrahim Pasha is portrayed as a squanderer, of Ottoman resources, of his own abilities and of the rare gift of twelve uninterrupted years as grand vezir. Critics and defenders alike dwell on the theme of profligacy (*miras yedi meşreb*). But while his defenders talk about wasteful expenditure, his critics refer to wantonness and sexual impropriety.

The historiography on İbrahim Pasha marks his vezirate as the start of the lingering debate over the role of the West and the origins of change in Islamic societies. Less examined, but potentially as illuminating, are the sexual charges against him and, by extension, against the Tulip Era as a whole. The implications of those charges for the question of social change in the eighteenth-century Ottoman Empire are of particular interest in this paper.

According to the historian Süleyman Şemdanizade (d. 1193/1779), followed by Cevdet Pasha, Mustafa Nuri Pasha, Ahmed Câvid and Fatma Aliye, *inter al.*, the Tulip Era spawned a climate of sexual immorality that originated with the grand vezir. They contend that İbrahim's

CONCLUSIONS

From all that has been said thus far I think we may safely conclude the following:

- a. Haifa society persisted in its custom of denoting a member's social standing by means of social honorary titles;
- b. The Moslem *wujaha* was divided into two groups — one derived its power from positions in the religious establishment (*'ilmiye*) and the other by serving in the civil administrative organs. Both groups depended for the continuation of their status on economic success as well — ownership of land or trade;
- c. The chances of integration in and rise within the local *wujaha* class were determined to a large extent by being an indigenous resident. The local *wujaha* reigned supreme and newcomers depended upon ties they managed to forge with local dignitaries for their status vis-à-vis that group;
- d. In order to qualify as *wujaha* one had to have a suitable family history, as well as a high position in the administration, financial resources — real estate and a thriving trade, and marriage ties with *wujaha* families.

Continuous migration to Haifa, its economic prosperity and increase in employment opportunities gave rise to a new class of successful businessmen and merchants, several of whom attained social honorary titles towards the end of the Ottoman period. Though their rise to power owes its origins to the last stage of Ottoman rule, their real heyday, both politically and economically, only came with the beginning of the Mandate.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GIZLEN DOKÜMAN

05 EYLÜL 1996

Daniel Panzac (Resp.), Histoire Économique et Sociale
de l'Empire Ottoman et de la Turquie (1326-1960): Actes
du Sixième Congrès Int. tenu à Aix-en-Provence du 1er
au 4 Juillet 1992, Paris 1995, s. 555-560, IRCICA 28230.

Madeline C. ZILFI

İBRAHİM PASHA AND THE WOMEN

Nevşehirli İbrahim Pasha (d. 1730), Ahmed III's fourteenth and last grand vezir, is at the center of several historiographical controversies. İbrahim Pasha's admirers, while not uncritical of the Tulip Era, as his vezirate has come to be known, remember him as a pioneer in the struggle to awaken Ottoman society to the world outside Islam. Of his numerous critics, the more moderate saddle him with the reign's shortcomings — heavy and misspent taxes, nepotism, aping of the West and losses on the eastern front — while refusing to credit him with the period's achievements — intellectual and cultural diversity, the first Ottoman printing press, urban development and the curb on political executions. His harshest critics go even further. To them İbrahim was not only criminally negligent in matters of state but a lascivious panderer responsible for the degradation of Ottoman women. In the Ottoman chronicles İbrahim Pasha is portrayed as a squanderer, of Ottoman resources, of his own abilities and of the rare gift of twelve uninterrupted years as grand vezir. Critics and defenders alike dwell on the theme of profligacy (*miras yedi meşreb*). But while his defenders talk about wasteful expenditure, his critics refer to wantonness and sexual impropriety.

The historiography on İbrahim Pasha marks his vezirate as the start of the lingering debate over the role of the West and the origins of change in Islamic societies. Less examined, but potentially as illuminating, are the sexual charges against him and, by extension, against the Tulip Era as a whole. The implications of those charges for the question of social change in the eighteenth-century Ottoman Empire are of particular interest in this paper.

According to the historian Süleyman Şemdanizade (d. 1193/1779), followed by Cevdet Pasha, Mustafa Nuri Pasha, Ahmed Cavid and Fatma Aliye, *inter al.*, the Tulip Era spawned a climate of sexual immorality that originated with the grand vezir. They contend that İbrahim's